بسم‌الله الرحمن الرحیم

[مفهوم وصف 2](#_Toc433718438)

[مرور بحث گذشته 2](#_Toc433718439)

[تشریح مسأله 2](#_Toc433718440)

[بررسی حکمی چهار صورت 2](#_Toc433718441)

[اختلاف‌نظر مرحوم شیخ و صاحب کفایه 2](#_Toc433718442)

[بررسی مبنای شیخ 3](#_Toc433718443)

[تشریح مسأله 3](#_Toc433718444)

[علیت بحث 3](#_Toc433718445)

[اشکال مرحوم آخوند به استدلال فوق 3](#_Toc433718446)

[جمع‌بندی 4](#_Toc433718447)

# مفهوم وصف

# مرور بحث گذشته

بحث ما در مفهوم وصف بود، در مقدمه اول معنای وصف و نسبت آن را با سایر اوصاف در علوم دیگر بحث نمودیم و در مقدمه دوم شرح دادیم که بین وصف و موصوف چهار حالت وجود دارد؛ تساوی، اخص مطلق، اعم مطلق و اعم من وجه و اینکه کدام‌یک از این موارد موردبحث می‌باشد که عمده بحث در من وجه بود که در قبال آن نظر مشهور و غالب نقل شد.

# تشریح مسأله

در ادامه باید این توضیح را داد که در حالت من وجه، چهار حالت متصور است همانند عالم عادل یا الغنم السائمه که رابطه من وجه در نسبت بین موصوف و صفت آن‌ها برقرار است.

هر یک از مثالهای بالا ماده اجتماع(غنم سائمه) و ماده انتفاء هر دو(ابل معلوفه) دارد و دو تا ماده افتراق دارند که ابل سائمه ماده افتراق از یک طرف و غنم معلوفه ماده افتراق از طرف دیگر است و همین چهار صورت در مثال عالم عادل نیز جاری است.

در این قسم چهارم(عموم خصوص من وجه)، تکلیف دو صورت مشخص است اول منطوق دلیل که اجتماع صفت و موصوف می‌باشد، مانند غنم سائمه که نسبت بین وصف و موصوف عام و خاص من وجه است، مورد دیگر انتفاء وصف است که داخل در بحث است دو صورت دیگر که وصف است ولی موصوف نیست و یا اینکه نه وصف است نه موصوف بحث است که آیا داخل در بحث مفهوم است یا نه ؟

## اختلاف‌نظر مرحوم شیخ و صاحب کفایه

در اینجا اختلاف‌نظری بین مرحوم شیخ و صاحب کفایه در اعم من وجه است؛

آنچه تاکنون تشریح شد نظریه مرحوم آخوند بود، ایشان می‌فرماید که نزاع ما در اعم من وجه در همین محدوده افتراق وصف از موصوف است. اما مرحوم شیخ می‌فرماید نزاع در اعم من وجه در همه صور است و همه صور آن را دربر می‌گیرد چه موصوف باشد و وصف نباشد چه موصوف نباشد و وصف باشد و چه هر دو نباشد و بحث در مفهوم وصف است و مراد ایشان مفهوم لقب نیست.

هرچند فرد قائل به مفهوم لقب نباشد، نظریه شیخ برای او ثابت است.

## بررسی مبنای شیخ

حال سؤال این است که مبنای نظریه مرحوم شیخ چیست که ایشان پاسخ می‌دهد اگر کسی قائل به مفهوم شود، دلیل مفهوم را آن قرار می‌دهد که وصف دلالت بر علیت انحصاریه می‌کند.

همان‌طور که در مفهوم شرط نیز بیان شد که علت افاده مفهوم در جمله شرطیه همین است و با انتفاء آن علت انحصاری، حکم نیز منتفی می‌شود.

## تشریح مسأله

آنچه در اینجا علت انحصاری است، وصف خواهد بود و وصف علت اصلی برای وجود حکم است. لذا درجایی که وصف نیست حکم نیز نخواهد بود.

مرحوم شیخ می‌گوید آنی که کما در اینجا می توانیم برآن تمسک کنیم این است که علیت انحصاری، وصف باشد، اکرم العالم العادل وصف علت اصلی برای وجود حکم است در این صورت آنجایی که وصف نباشد و یا هر دو منتفی بشود باید گفته شود که مفهوم است لذا دو قسم از آن موارد داخل در بحث خواهد بود. اما اگر بگوییم علت انحصاری مجموع وصف و موصوف است هر سه را دربر می‌گیرد. درهرصورت شیخ قائل است در مفهوم نباید به قسم اول اکتفاء نمود.

کلام مرحوم شیخ چنان که به مطارح نسبت داده‌شده این است که اگر در وصف علیت انحصاری را بگیریم، دیگر مفهوم، به موردی که مشهور می‌گویند که موصوف باشد و وصف نباشد، اختصاص نخواهد داشت بلکه در موردی که وصف و موصوف هم اگر باهم نباشند باز مفهوم است و یادآوری مؤکد می‌شود که در اینجا بحث در جانب مفهوم لقب نیست و اگر کسی قائل به مفهوم لقب نباشد باز بحث جاری است.

## اشکال مرحوم آخوند به استدلال فوق

مرحوم آخوند اشکالی نقضی به مرحوم شیخ نموده‌اند که؛

در قبال وصف مساوی(اکرم الانسان الناطق) و وصف اعم(اکرم الانسان الماشی) می‌گفتید که خارج از مفهوم است که همگان بر خروج آن اتفاق‌نظر دارند. لذا اگر شما محور دلیل را علیت انحصاریه وصف قراردادید، نه‌تنها باید مفهوم را به دو قسم دیگر من وجه تعمیم دهید، حتی در مواردی که اعم مطلق است نیز باید تعمیم دهید. در اکرم الانسان الحساس اگر کسی بگوید علیت انحصاریه وصف، ظاهر دلیل است در این صورت باید بگویید که من حکم را از غیر حساس برداشتم و مفهوم باشد در حالی که کسی چنین نمی‌گوید.

و در مواردی که وصف مساوی که همگی اتفاق بر عدم شمول آن دارند شما باید قائل به شمول آن قسم شوید.

## جمع‌بندی

بنابراین ایشان اشکال می‌کند که این نکته باید به وصف مطلق و مساوی نیز تسری پیدا کند. اما ما ملاحظاتی نسبت به هر دو بیان شیخ و آخوند داریم که ان شاء الله در جلسه بعد مطرح خواهد شد.